

در تخصیص اکثر

شکی نیست که در کتاب الله و اخبار متواتره چه در عبادات و چه در معاملات عموماً است که بمقتضای «**ما من عام الا وقد خص**» تخصیصاتی دارد که قبل از فحص از مخصصات استناد بعمومات جایز نیست برای توضیح تخصیصات در این مقاله بطور ایجاز یک مقدمه و چند فصل ذکر میشود:

مقدمه

در تعریف عموم و خصوص

هر لفظی و هر جمله که شامل افراد کثیره شود مثل کل و مثل رجل و انسان اطلاق عام بر آنها میشود و نیز نکره در سیاق نفی را از آن افاده عموم مینمایند وقتی گفته شود **ما فی الدار رجل** یعنی در خانه مردمی نیست و شامل عموم افراد و رجال میشود

لفظی که مستغرق در جمیع افراد شود چه عموم افرادی و چه عموم مجموعی مشترك محسوب است وقتی که فرمود «**الماء طاهر**» شامل آب کر و آب جاری و آب باران میشود و این الفاظ اطلاق میشود هم بر عموم و هم بر خصوص و خصوص عبارت است از کوتاه کردن حکم عام.

پس در هر آیه، از آیات کلام الله مجید و در هر خبری از اخبار متواتره که مدلول آن عموم است تمسک بآن قبل از فحص از مخصص جایز نیست زیرا باید معلوم شود که مقصود از این عام افرادی بوده یا عموم مجموعی خطاباتی از شارع شده چه در واجبات چه در محرمات و مستحبات و مکروهات باین الفاظ عمومی باید بدانیم که این خطابات شامل مخاطبین و مشافهین است با عموم مجموعی را مشمول میگردد این لفظ عام مختص ذکور است یا شامل اناث هم میشود علی ای حال تمسک بعمومات وقتی باید بشود که علم قطعی یاظنی پیدا نمائیم بعدم تخصیص عام.

فصل اول

در تخصیص آیات قرآن

هر گاه دلیل تخصیص اخبار معتبره محفوف بقرائن باشد اتفاقی است که مخصص میشود ولی اگر خبر واحدی باشد با فرض اینکه خبر واحد حجت باشد مورد اختلاف گردیده که آیا ممکن است مخصص عموم آیات کتاب الله شود یا خیر جمعی قائل بعدم جواز شده اند و استناد آنها بروایت معتبره است از حضرت صادق علیه السلام که فرموده است

« **كلما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالفوه فذروه** » یعنی هر خبری

در تخصیص اکثر

که مطابق قرآن باشد بگیری و هر خبری مخالف قرآن باشد رها نمائید و نیز میگویند قرآن دلیل قطعی است و خبر واحد دلیل ظن است و قابل تعارض با دلیل قطعی نیست.

آیات کتاب الله بعمومیت باقی است اگر مخصص قطعی پیدا شد ممکن است بتخصیص قائل شویم مثلاً در آیه شریفه است :

« و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم » ظاهر آیه شریفه است که کلیه طعام های اهل کتاب خوردن آن حلال است و لکن این عموم قطعی مخصص آن آیه دیگر است که فرموده است: « لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله » بدیهی است چون اهل کتاب در ذبیحه بسم الله نمیگویند خوردن ذبایح آنها حلال نیست بلکه بعقیده ماسیته است و حرام است و در تفسیر آیه قبلی هم رسیده است که مراد از طعام اهل کتاب حیوانات آنها است از گندم و جو و غیره و شامل غذاهای آنها که ذبیحه بدون بسم الله بوده نمیشود.

در ذبایح مسلمین هم اگر شرایط ذبیحه رعایت نشود میته میشود و حرام است خوردن آن باید ذبح رو قبله باشد و بسم الله گفته شود و ذبح کننده مسلمان باشد والا حرام است خورده شود شکر خدا را که سوق مسلمین وید مسلم و افعال مسلمین را که حمل بر صحت میشود حجت قرار داده اند.

هر گاه بسلخ ها نظر شود مکشوف میشود کمتر رعایت شرائط ذبح میشود بحسب ظاهر و اصول مقرر شرعیه احتراز و اجتناب نباید نمود ولی این تسامح ها که میشود ذبیحه حکم زهر را دارد که با جهل آنها کشنده است تذکیه هر حیوانی شرائطی دارد

برای تذکیه ماهی شرط است صید کننده باید مسلمان باشد و ماهی باید زنده از آب بیرون آید و روی زمین بمیرد که اگر از آب زنده بیرون آید و دو مرتبه افتاد و در آب و مرد میته است اجتناب لازم است.

صید نمودن کفار حلال نیست اگر داروئی بریزند در آب که ماهی ها هلاک شوند در آب میته میگردد.

در ذبیحه اهل کتاب که اسم خدا را میبرند محل اختلاف گردیده جمعی قائل بجواز و حلیت شده اند و مورد شبهه است: « من ترک الشبهات نجی من المحرمات ». اینکه بعضی بطور اطلاق خبر واحد را مخصص عام آیات قرار داده اند قابل مناقشه بسیار است و آنچه که مورد اتفاق گردیده آنستکه اگر از خبر واحد ظن اطمینان حاصل شد بتخصیص ممکن است آنرا مخصص آیه قرآن قرار داد و با عدم حصول ظن عمل بعموم آیات میشود.

یکی دیگر از عمومات کتاب الله آیه « احل الله البیع و حرم الربا » است که مخصص متصله آن بیع ربوی است و مخصصات منفصله هم دارد: بیعی که تنجیز در آن نباشد. بیعی که متضمن شرط فاسدی باشد که مفسد عقد شود. بیعی که بدون قصد انشاء باشد خصوصاً در نکاح. بیعی که در آن شرط خلاف مقتضای عقد باشد. بیعی که عن تراص

در تخصیص اکثر

نباشد تماماً مخصص احل الله البيع است مدرک این تخصیصات خبر واحد نیست بلکه اخبار متواتره است که فرموده اند: « لا یحل مال امرء الا بطیب نفسه ».

یکی دیگر از عمومات قرآن آیه شریفه: « یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود » است که چون عقود محلی بالف ولام است افاده عموم مینماید در صورتیکه مخصص بسیاری دارد. عقدیکه بدون شرایط صحت واقع شده لازم الوفاء نیست. عقدی را که سفیه نموده لازم الوفاء نیست. عقودیکه در معاملات محرمة مینمایند لازم الوفاء نیست مثل معامله در موضوع مسکرات و آلات محرمة که منهی عنها است. با فرض اینکه بقول بعضی نهی در معاملات دال بر فساد معامله نیست مع الوصف مخصص « اوفوا بالعقود » است زیرا معاملات منهی عنها خلل بضمن و ضمن وارد مینماید ضمن سلک مشتری نمیشود و فروشنده استحقاق بضمن پیدا مینماید.

کلیه عقودیکه با شرط خیار منعقد میشود مخصص است عقدیکه احد عوضین قبل- القبض تلف شود مخصص نیست. موت وجنون و اغماء در عقود جایزه مخصص است ولی در عقود لازمه این سه چیز مخصص نیست و بمدلول عام « اوفوا بالعقود عمل میشود ».

یکی دیگر از عمومات شرعی « اقرار العقل علی انفسهم » است که این عموم هم مخصص بسیار دارد اقراریکه از روی تهدید و تطمیع باشد مخصص است. اقراریکه بر ضرر غیر باشد بی اثر است. اگر کذب اقرار معلوم باشد اقرار بی اثر است زیرا اقرار موضوعیت ندارد بلکه طریق الی الواقع است وقتی برخلاف واقع اقراری شود بهیچوجه اثری بر آن نیست. هرگاه کسی طفلی را که پدرش نامعلوم است در دفتر رسمی اقرار نماید که فرزند من است و برای او شناسنامه بگیرد و خود را پدر و او را فرزند خود معرفی نماید این اقرار ارزش ندارد زیرا اجماع فرقه امامیه است که اقرار پدر در نسب طفل مثبت نسب نمیشود « نسب لاثبت الا بالینه ».

پدر میتواند نفی ولدی را نماید ولی نمیتواند نسبت طفلی را بخود بدهد یعنی اقرار او مثبت نسب نیست و لذا اگر ورثه متوفی انکار نسب طفلی را نمودند که مورث در دفتر اقرار بولدیت او نموده اقرار او شرعاً بی اثر است.

در تمام محاکمات دلیلی بالاتر از اقرار نیست که در قانون مدنی هم تصریح شده که در صورت اقرار احتیاجی بدلیل دیگر نیست مع الوصف مرحوم علامه و سایر فحول از علماء اقرار پدر را مثبت نسب ندانسته اند در اصول کیفری هم اقرار نزد بازپرس که متهم مینماید بی اثر مقرر شده زیرا محتمل است از روی تهدید بوده باشد و هکذا در موارد عدیده است که اقرار مخصص عموم اقرار العقلاء گردیده که باین عموم نمیتوان عمل نمود.

فصل دوم

در عمومات اخبار متواتره :

خبر متواتر خبری را گویند که بطرق عدیده از معصوم نقل شده و از طرف رواة متعدده هم توثیق آنها محرز گردیده اگر یک موضوع از گفته آنها علم بصدور حدیث حاصل میشود

در تخصیص اکثر

مثل اینکه بتواتر نقل شده که رسول خدا فرموده است: «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» بینه عبارت است از دو شاهد عادل البته در این فرموده که عمومیت دارد باید فحص از مخصص نمائیم وقتی فحص میکنیم مکشوف میشود که این عام بعمومیت باقی نیست زیرا: بعضی از دعاوی اثبات آن بشهادت دو شاهد عادل میشود مثل قرض و غصب و عقود معاوضات از بیع و صلح و اجاره وغیره.

بعضی از دعاوی ثابت میشود بشهادت یکمرد و دو نفر زن مثل دعاوی دیون.

بعضی از دعاوی ثابت میشود بشهادت یکمرد عادل و یک قسم و بعضی ثابت میشود بشهادت چهار نفر زن مثل دعاوی وقفیت.

بعضی از دعاوی ثابت میشود بشهادت یک زن مثل شهادت مرضعه در امر رضاع

بعضی از دعاوی ثابت میشود بشهادت زن بدون مرد مثل موردیکه باکره بودن و یشبه بودن مورد اختلاف گردد.

در بعضی از موارد شهادت یکزن در قسمتی از دعوی ثابت میشود مثل اینکه طفلی متولد شده و مرده که مادرش وارث منحصره است و طبقات بعدی وارث میگویند مرده متولد شده و مادر میگوید زنده بوده و بعد مرده و تمام ترکه مال او بوده و یمین رسیده است. در این مورد اگر قابله یکزن بوده و شهادت برزنده بودن حین تولد بدهد یکربع ترکه را بر حسب شهادت ارث میبرد و اگر قابله دو نفر بوده اند و شهادت دهند زنده متولد شده نصف ترکه بمادر داده میشود و اگر چهار نفر زن شهادت برزنده بودن حین تولد بدهند تمام ترکه را بما در میدهند در بعضی از موارد قول خود مدعی حجت است که احتیاجی باقائه بینه نیست و آن در مواردی است که زن مدعیه حیض شود یا دعاوی پاک شدن از حیض (بی نمازی) نماید. در مورد هر دعوائیکه «لا یعلم الا من قبلها» باشد قول او بدون بینه قبول میشود. هم چنین در خصوص عیوبات زن که موجب فسخ نکاح است و دعاوی عین مرد برای اثبات آن طرقی ذکر شده.

مقصود آنستکه قاعده مقرر «البینه علی المدعی» تخصیص دارد کما اینکه قاعده «الیمین علی من انکرهم» هم بعمومیت باقی نیست:

در مواردی قسم متوجه بهر دو متداعیین میشود و آن در مسئله تداعی است.

در موردی قسم متوجه بمدعی میشود مثل اینکه طرفین دعوی وقوع معامله را اقرار دارند و اختلاف آنها در مقدار ثمن است فروشنده مطالبه هزار تومان ثمن را مینماید مدعی علیه ثمن را پانصد تومان میگوید بوده چون قول او مطابق با اصل برائت است مدعی محسوب میشود و باید اتیان بیمین نماید زیرا منکر معامله پانصد تومان است.

هکذا در صورتیکه متزاجین وقوع نکاح را اقرار نمایند و اختلاف در میزان مهریه باشد زوجه مدعی است که مهریه صد اشرفی است زوج میگوید پنجاه اشرفی بوده قول زوج مطابق با اصل برائت است قسم متوجه بزوجه میشود که مدعی بوده است.

در موردیکه زیدی مدعی شود بر سایر ورثه که پدرمان در سفر فوت شده و تقسیم

در تخصیص اکثر

ترکه را بخواهد سایر ورثه که منکر فوت هستند قول آنها مطابق با اصل استصحاب بقاء حیات است و مدعی محسوب میشود قسم متوجه بزید میگردد.

هكذا دعوائی که برخلاف قاعده «**اصالة الصحة**» شود.

دعوائی که در اقل و اکثر ثمن در شفعه شود.

دعوائی که در دوام و انقطاع عقد نکاح میشود چون اصل در نکاح دوام است.

در تمام این موارد چون مدعی علیه قولش موافق با اصول میشود قسم متوجه

بمدعی میشود که در حقیقت منکر محسوب است و بحسب ظاهر مدعی است.

در بعضی موارد هم تشخیص مدعی و منکر مشکل میگردد که تعرض نمودن بموارد

آن در این مقام احتیاجی نیست مقصود آنستکه عموم قاعده مقررہ: «**البینه علی المدعی**

و الیمین علی من انکر» تخصیصات عدیده دارد.

یکی دیگر از اخبار متواتره اخباریستکه در ایفاء بتعهدات رسیده که تعهدات را

«**لازم الوفا**» دانسته اند که در عمومات این اخبار هم تخصیصات بسیار است. تعهدی

که بدون اجراء صیغه بوده لازم الوفاء نیست تعهدات یکطرفی هم لازم الوفاء نیست

عهود با عقود فرق دارد: در عقد مبیعہ اگر مبیع قبل القبض تلف شود چون در

تصرف بایع بعنوان عاریه بوده با تلف اتلاف آن ضامن میشود مثل یا قیمت را بدهد ولی در

تعهدات با تلف عین موهوب که تسلیم نشده ضمانتی تعلق نمیگیرد چرا که موضوع تعهد از

بین رفته است.

یکی دیگر از اخبار متواتره خبر: «**لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام**» است

که تمسک بعموم آن قبل از توجه بمخصصات جایز نیست زیرا در موضوع ضرر اختلاف است آیا

مراد ضرر مالی است یا ضرر شرافتی و حیثیتی را هم شامل است؟ مثلاً اگر بمؤمنی فحش داده

شود. یا تهمت زنند. یا نسبت سوء بدهند. یا بگویند لا ابالی است البته ضررهای شرافتی هم

حکم تکلیفی دارد مشمول قاعده لا ضرر است یا خیر در مواردیکه جلوگیری از منافع کسر شود

مثل اینکه عمارت خود را بقدری بالا میبرد که همسایه نمیتواند از آفتاب و مهتاب استفاده

نماید آیا قاعده ضرر و لا ضرر شامل میشود یا خیر جمعی بعموم لا ضرر تمسک نموده در تمام

این موارد میگویند ضرر است که در شرع اسلام از آن نهی شده است.

بعضی این گونه امور را مخصص لا ضرر قرار نداده اند حتی موردی که جبران ضرر

شود میگویند مخصص عموم میگردد.

بعضی ضرر قلیل را مخصص عموم لا ضرر ندانسته اند.

بعضی در تعارض ضررین ضرر اخف را مخصص عموم دانسته اند.

بعضی میگویند در تعارض قاعده ضرر و قاعده تسلیط امر دائر میشود بین حرام و حلال

و اجتناب از حرام را مقدم دانسته اند کما اینکه قانون مدنی هم این قسمت را گرفته که نوشته

است هر مالکی میتواند در ملک متصرفی خود هر گونه تصرفی را بخواهد بکند مجاز است مادام

که ضرر بر همسایه نداشته باشد کسی نمیتواند حفربالوعه (کثافت رو) در خانه خود نماید

در صورتیکه بواسطه نزدیک بودن بچاه آب همسایه مضر باشد.

در تخصیص اکثر

در شرع اسلام احکام خیارات که برقرار شده برای جلوگیری از ضررات مثل خیار غبن و خیار عیب و خیار تبعض صفت در قاعده ضرر که عمومیت دارد تخصیص بسیار دارد که از مراجع بکتاب فقهاء مکشوف میگردد بنابراین در همه جا نمیشود بعموم لاضرر تمسک نمود.

یکی دیگر از عمومات اخبار متواتره است که در ادله عسر و حرج است که بعمومات آن نمیتوان تمسک نمود قبل از فحص از مخصص بدیهی است تکالیف شدید بخصص نیست و از عموم مرقوم عسر و حرج باختلاف زمان و مکان و اشخاص و احوال فرق کلی دارد. بخصصات عسر و حرج: یکی عدم نجاست چاه است بملاقات نجس. یکی خون قروح و جروح است که کمتر از درهم بغلی باشد. یکی ثوب مرئیه صبی است که معفو گردیده. یکی مطهریت زمین است. یکی عدم لزوم اجتناب از شبهات غیر محصوره است. یکی صحت معاملات اطفال است که بحد بلوغ نرسیده اند. یکی جواز تیمم است برای اشخاصیکه خوف ضرر از استعمال آب دارند. یکی اباحه محظورات است در مواقع ضروری یکی کفاره دیات است. یکی عدم لزوم قضاء صلوات است بر حائض یکی اباحه آشامیدن آب از انهار خصوصی که این امور را که مورد ابتلاء است از عمومات ادله عسر و حرج مخصص قرار داده شده است گرچه بعضی از این امور خالی از مناقشه نیست: مثل عدم اجتناب از شبهات غیر محصوره زیرا ادله اجتناب از نجاست ماکولات را نمیتوان مخصص عسر و حرج دانست خلاصه کلام آنستکه در بسیاری از اخبار عمومات و اطلاقات دارد و باید دید مخصص دارد یا خیر؟

فصل سوم

در فحص از مخصص است.

جمعی از اصولین میگویند احتیاجی بفحص از مخصص نداریم زیرا اگر مخصص متصل بعام باشد مثل «**احل الله بالبیع و حرام الربا**» عمل بمخصص مینمائیم ولی در مخصصات منفصله از عام اگر شک نمائیم که آیا مخصص دیگرست یا خیر؟ باصالحه عدم تخصیص تمسک مینمائیم لکن اکثر علماء امامیه و فقهاء اثنی عشریه قائل بلزوم فحص گردیده و اختلاف آنها در حدود فحص است:

جماعتی میگویند این قدر باید بکتاب علماء و کتب احادیث فحص کنیم تا علم قطعی حاصل شود که عام که در کتاب الله یا اخبار متواتره است مخصص ندارد و این قول ضعیف است زیرا غیر ممکن است در هر مسئله بعموم کتب اخبار و احادیث و کلمات علماء مراجعه نمود عسر و حرج منفی همین مورد است بلکه فحص باندازه مینمائیم که ظن پیدا شود که دیگر مخصص نیست زیرا با احتمال تخصیص عمل بعام مشکل است در صورتیکه بالوجدان و بالمشاهده مبینیم اکثر عمومات چه در قرآن و چه در اخبار متواتره دارای تخصیص است در قرآن فرموده است: «**والمطلقات یتر بصلن بانفسهن ثلاثة قروء**» لفظ المطلقات عموم دارد شامل طلاق رجعی و طلاق بائن و طلاق غیر مدخوله هم میشود در صورتیکه طلاق غیر مدخوله عده ندارد و مخصص آیه شریفه است و یکجا فرموده است «**لا تجمعوا**

در تخصیص اکثر

بین الاختین « که تزویج دو خواهر باهم جایز نیست ولی « **الاما ملکت ایمانکم** » هم فرموده است که تعارض عامین است و نمیشود یکی از دو عام را مخصص دیگری قرار دهیم زیرا ترجیح بلا مرجح است ناچار وقتی در مقام فحص بتفسیرات مراجعه میشود معلوم میگردد که حکم « **لا تجمعوا بین الاختین** » بعمومیت باقی است اگر عقد دو خواهر را بدو وقت منعقد نماید عقد اول صحیح و عقد دوم باطل است و اگر دو خواهر را بملک یمین مالک شده باهریک مقاربت نماید آن دیگری براو حرام میشود.

در آیه دیگر که فرموده است کسانی را که ازدواج آنها حرام است میفرماید: « **وان تجمعوا بین الاختین الا فاقد سلف** » مقصود آنستکه ازدواج دو خواهر در شریعت اسلام حرام است و در شرایط دیگر مانعی ندارد.

در بعضی اخبار است که حضرت یعقوب دو خواهر را باهم ازدواج نموده و میگویند علماء که « **لا تجمعوا بین الاختین** » عام افرادی است که شامل افراد مملوکات هم میشود و مخصص مملکت ایمانکم هم میگردد.

حضرات عامه اجماعات را مخصص عمومات قرآن میدانند و بعضی علمای امامیه خبر واحد را مطلقاً مخصص آیات کلام الله قرار میدهند ولی کمال اشکال را دارد که باجماع یا خبر واحد بتوانیم از عمومات قرآن چشم پوشی کنیم دلیل آنها بر مخصص بودن خبر واحد آنستکه میگویند در قرآن آیه « **خلق لکم مافی الارض جمیعا** » عمومیت دارد شامل مطعومات محرمه هم میشود ولی باخبار آحاد مطعومات محرمه را از عمومیت خارج نمائیم پس معلوم میشود که خبر واحد ممکن است مخصص عمومات قرآن گردد!

ولی بطوریکه سابقاً اشاره شد میگوئیم هر گاه از خبر واحد ظن اطمینانی حاصل شد بتخصیص ما میتوانیم عمل بتخصیص نمائیم والا بدون حصول ظن جایز نیست از عمومات قرآن اغماض نمود.

فصل چهارم

در بیان تخصیص اکثر

اختلاف است که آیا تخصیص اکثر جایز است یا خیر جمعی قائل بعدم جواز گردیده میگویند استثناء که یکی از مخصصات است اگر اکثر آن را از مستثنی خارج نمائیم مستهجن میشود مثل اینکه بگوئی: « **له علی الف دینار الا تسع و تسعین دینار** » که اگر مدعی علیه بگوید هزار اشرفی دادنی هستم مگر نودونه اشرفی کسی از او قبول نمینماید بلکه اول کلام او گرفته میشود و با استثناء اکثر اعتباری گذارده نمیشود و استثناء اکثر را مثل استثناء مستوعب میدانند که مثلاً گفته شود: « **له علی عشره دینار الا عشره دینار** » بضی استثناء را تا حداقل جمع جایز دانسته اند.

بعضی گویند استثناء تا نصف مستثنی هم اشکال ندارد لکن اعظم علماء مثل مرحوم شهید ثانی و شیخ بهائی و دیگران قائل بجواز تخصیص اکثر گردیده و میگویند خداوند هم در قرآن تخصیص اکثر فرموده در آیه شریفه خطاب بشیطان:

در تخصیص اکثر

« ان عبادت لیس لك علیهم سلطان الا من اتبعك من الغاوین »

میگویند مراد از عباد بندگان صالح میباشد که بسیار کم میباشد و غاوین که گمراهان و فجار از بندگان میباشد اکثریت دارند و خداوند استثناء اکثر فرموده است.

هرچند این استدلال بنظر قابل خدشه است زیرا عباد در لغت بمعنای انقیاد و خضوع است و در ظاهر شامل مطلق عبادت کننده‌ها میشود و عابدین خداوند تمام ملائکه و بنی آدم و قسمتی از اجنه‌اند و عدد عبادت کننده‌ها بمراتب زیادتر از غاوین است.

برحسب بعضی اخبار عدد تمام بنی آدم با تمام اجنه یک‌عشر از ملائکه هستند که در زمین عبادت مینمایند و تمام بنی آدم و اجنه و ملائکه روی زمین یک‌عشر ملائکه آسمان اول است عبادت کنندگان هر آسمانی بیشتر میشود تا برسد بسرادقات که بمراتب بیشتر میشود. بنابراین چگونه میتوان گفت غاوین استثناء شده اکثریت دارد بر عبادت کننده‌ها اگرچه دلیل آنها بر اکثریت غاوین علیل است :

ولی بالوجدان و بالمشاهده در کتب فقهیه و اخبار متواتره که مراجعه میشود و بملاحظه تفسیرهای کتاب الله مجید معلوم میگردد غالب عمومات تخصیص اکثر دارد چنانچه در صفحات قبل اشاره ببعضی آنها گردید :

لذا اغلب علمای عظام قائل شده‌اند که تخصیص اکثر جایز است و ثمره این نزاع در دومورد که مورد ابتلاء آقایان قضاة و وکلاء عظام است معلوم میگردد.

یکی در محاکمات راجعه بوصایا و یکی در مورد وکالت نامه‌های وکلاء هر گاه موصی وصایای متعدده نموده اکثر اموال خود را بمنظور حرمان ورثه از ارث یا برای امور غیر مشروع معین نمود وصی بمقتضای آیه شریفه

« فمن بدله بعد لمعه فانها ائمه علی الذین یدلونہ » بخواهد عمل

بوصیت مرقومه نماید صحیح نیست زیرا بعمومیت این آیه تخصیص برخورداره که خداوند فرموده است.

ومن خاف من موص حنفاً او ائماً فاصح بینهم فلا اثم علیه. وصی

اگر دید این وصیت بحق نیست میتواند موصی به را صرف مصارف حقه کند و گناه براو نیست و با اینکه اکثر موصابه از عموم خارج شده است عمل بباقی وصایا باید نماید.

و اگر روغن هائی راموصی به قرارداد که اکثر آنها قلبی است و حرام است معامله آن وصی بلحاظ اسلامیت خود روغنهای قلبی را تصرف نکرد با تخصیص اکثریت وصیت بعموم خود باقی است.

هكذا هر گاه موصی به اکثر آنها مثل آلات لهو و لعب و مسکرات است که قابل تملک نیست اگر این اکثر خارج شود وصیت نسبت بانچه قابل تملیک است باقی است با اینکه تخصیص اکثر شده است.

نیز عموم ادله وصیت مشعر بر این است که وصیت بمازاد از ثلث هم نشود ولی دلائلی که مازاد از ثلث موکول با اجازه وارث قرار داده‌اند مخصص عموم است.

در تخصیص اکثر

در عقود و ایقاعات قبول شرط است و تفکیک بین ایجاب و قبول نباید بشود ولی در وصیت اگر قبول وصی بعد از فوت موصی باشد صحیح است و مخصص عموم است.

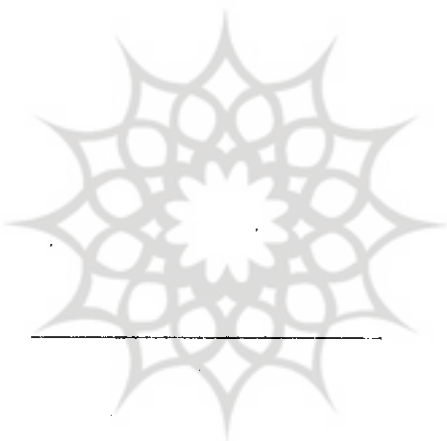
دیگر در مورد وکالت نامه های وکلا است وکالت هم تخصیص اکثر

مضر نیست :

پس اگر موکل وکالت دهد بوکیل اکثر حقوق وکالتی را از او استثناء نماید مثلاً بنویسد. حق اقرار ندارد حق انتخاب کارشناس ندارد. حق حکمیت ندارد. حق دعوای تقابل یا جواب از دعوای تقابل ندارد. حق تجدید وقت ندارد. استثناء و اکثر حقوق تخصیص عموم وکالت است بنابراین اگر وکیل بر ضرر موکل اظهاری نماید دادگاه نباید این اظهار ترتیب اثر بدهد وکلاء هم حق تجاوز از حدود وکالت ندارند.

دادگاه در مواردیکه وکالتنامه مجمل و مبهم است لازم است برای حدود وکالت

توضیحات بخواهد تا معلوم شود تخصیص اکثریت تاچه حدی شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی